

بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی

قاسم فائز*

چکیده

مقصود از آیات مستثنیات، وجود آیه مدنی در سوره مکی و آیه مکی در سوره مدنی است. در قرون اول و دوم هجری از این موضوع اثری در منابع دیده نمی‌شود. اما در قرن سوم، نمونه‌های اندکی وجود دارد، و به تدریج در قرن چهارم و پنجم افزایش یافته و در قرن ششم و هفتم به اوج خود می‌رسد. از این رو در منابع تفسیری و علوم قرآنی از وجود ۱۹۷ آیه مدنی در سوره‌های مکی، و ۲۶ آیه مکی در سور مدنی نام برده شده است. اندیشمندان علوم قرآنی در تعریف مکی و مدنی بودن سوره‌ها، تعاریف خویش را بر اساس مبانی مختلفی مانند: خطاب، مکان و زمان مبتنی ساخته‌اند که به نظر نگارنده، زمان بهترین مبنا در تعریف آیات مکی و مدنی است. در این مقاله ضمن ارائه دلائل استثناء و تداخل آیات مدنی در سور مکی و آیات مکی در سور مدنی و نقد و بررسی آنها دلایل بطلان این استنهاها ارائه شده است.

واژگان کلیدی

آیات مکی، آیات مدنی، آیات مستثنیات، تداخل آیات مکی و مدنی، جمع قرآن.

ghfaez@ut.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰

*. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه تهران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۳

طرح مسئله

مقصود از آیات مستثنیات، وجود آیه مدنی در سوره مکی و بالعکس در حیات پیامبر ﷺ است که توسط آن حضرت انجام شده است. (بهشتی، ۱۳۸۵: ۹۱) البته گاهی بخشی از یک آیه، مدنی و بخش دیگر آن مکی است. مانند: آیه سه سوره مائده، که گفته شده قسمتی از این آیه؛ یعنی از «الْيَوْمَ يَبْسُ» تا «دِينًا» مکی است.

در برخی از منابع آمده است که پیامبر اکرم ﷺ بعضی از آیات مکی را در سور مدنی و بالعکس قرار داده است. (بخاری، ۱۴۰۱: ۲ / ۱۱۹، زرکشی، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۹۶، فیض کاشانی، ۱۳۱۴ - ۱۳۰۳: زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۸) این تحقیق در صدد است تا ثابت کند که چنین عملکردی با طبیعت زبان سازگار نیست و در قرآن که بلیغ‌ترین متن است، صورت نگرفته است.

تاریخچه بحث

در سده اول سخنی از تداخل آیات مکی و مدنی در یک سوره نیست. در سده دوم، در کتاب *الناسخ و المنسوخ* قتاده (۱۱۷ ق) و در کتاب *تنزیل القرآن بمکه و بالمدينة* زهري (۱۲۴ ق) نیز سخنی به میان نیامده است، ولی در تفسیر مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ ق) نمونه‌هایی دیده می‌شود، مانند: سوره انفال مدنی است به جز آیه ۳۰: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا». (مقاتل، ۱۴۲۳: ۲ / ۹۸) در سده سوم، در کتاب *فضائل القرآن* باب «منازل القرآن بمكة و المدينة» ابوعبید (۲۲۴ ق) سخنی از تداخل آیات مکی و مدنی وجود ندارد، و در کتاب *فضائل القرآن* ابن‌ضریس (۲۹۴ ق) به‌طور صریح سخنی از این تداخل نیامده است، ولی غیرمستقیم ظاهراً قائل به تداخل است؛ چراکه گفته است ملاک من از سوره مکی و سوره مدنی، آیات آغازین است. (ابن‌ضریس، ۱۴۰۸: ۳۳)

این عبارت گویای این است که برخی از سور در نظر او، حاوی هر دو نوع بوده است، مگر اینکه مرادش تنها آخرین سوره مکی باشد که آغازش در مکه و ادامه‌اش در مدینه بوده است. در تفسیر طبری (۳۱۰ ق) نیز تداخل به چشم می‌خورد. مانند: سوره عنکبوت مکی است به جز آیات ۱۰ و ۱۱. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۸۶) در سده چهارم، در *معانی القرآن* نحاس (۳۳۸ ق)

چندین مورد تداخل دیده می‌شود. مانند: سوره حج مکی است به جز سه آیه آن که در مدینه نازل شده است. (نحاس، ۱۴۰۸: ۴ / ۳۷۱) در سده پنجم در *الناسخ و المنسوخ* ابن‌سلامه (۴۱۰ ق) نیز تداخل به چشم می‌خورد، مانند: سوره مائده مدنی است به جز یک آیه؛ سوره انعام مکی است به جز ۹ آیه؛ سوره هود مکی است به جز یک آیه. و نیز در *المجلی فی شرح المجلی* ابن‌حزم، (۴۵۶ ق) به تداخل اشاره شده است، مانند: سوره نحل مکی است به جز آیه ۴۰ تا آخر و قسمت اول سوره‌های: شعراء و ماعون مکی و قسمت دوم آنها مدنی است. (بنگرید به: موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۴۷) در تفسیر *التبیان* شیخ طوسی، (۴۶۰ ق) نیز سخن از تداخل به میان آمده است. مانند: انفال مدنی است به جز آیه ۷، (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۷۱) در سده ششم تفسیر *مجمع البیان لعلوم القرآن* شیخ طبرسی، (۵۶۰ ق) در آغاز اکثر سوره‌ها چند آیه را از قول قدما استثنا کرده است، مانند: سوره نساء مدنی است به جز دو آیه ۵۸ و ۱۷۶. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳ / ۵) در تفسیر *زاد المسیر* ابن‌جوزی، (۵۹۷ ق) نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد، مانند: سوره مائده مدنی است به جز آیه سوم، «*أَيُّومَ أَكْمَلْتُ*» که مکی است و در عرفه نازل شده است. (ابن‌جوزی، ۱۳۸۸: ۲ / ۲۶۷) ابن‌جوزی درباره سوره انعام روایاتی می‌آورد که همه آن مکی است و روایاتی نیز ذکر می‌کند که دو آیه را استثنا کرده است. (همان: ۸؛ بهشتی، ۱۳۸۵: ۹۶)

از معاصران نیز برخی قائل به تداخل هستند، نظیر زرقانی در *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، مانند: عنکبوت مکی است به جز یازده آیه اول که ذکر مناققان است. (زرقانی، ۱۴۰۹: ۱ / ۲۰۰) خلاصه آنکه از آیات مستثنیات در سده اول و دوم خبری نیست. در سده سوم، نمونه‌هایی اندک به چشم می‌خورد، در سده چهارم و پنجم این نمونه‌ها افزایش یافته و در قرن ششم و هفتم کاملاً جا افتاده است. (بهشتی، ۱۳۸۵: ۹۷)

تعریف مکی و مدنی

مبنای اندیشمندان در تعریف مکی و مدنی مختلف است، برخی مبنا را به خطاب، برخی بر مکان و برخی بر زمان گذارده‌اند.

۱. بر مبنای خطاب، سوره مکی سوره‌ای است که خطابش به اهل مکه است و سوره مدنی آن است که خطابش به اهل مدینه باشد. (زرکشی، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۸۷) نقص این تعریف آن است که آیات فراوانی وجود دارد که نه خطابش به اهل مکه است و نه اهل مدینه. مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، (احزاب / ۱) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ». (بقره / ۱۶۸)

۲. بر مبنای مکان، سوره مکی سوره‌ای است که در مکه نازل شده و سوره مدنی، سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است. (زرکشی، ۱۵۲۱: ۱ / ۱۸۷) نقص این تعریف آن است که شامل آیاتی که در سفر بر پیامبر ﷺ نازل شده است، نمی‌شود، مانند آیه: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ» (توبه / ۴۲) که در تبوک نازل شده است.

۳. بر مبنای زمان، سوره مکی سوره‌ای است که قبل از هجرت و سوره مدنی سوره‌ای است که بعد از هجرت نازل شده است. (زرکشی، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۸۱) این تعریف، جامع و مانع و در تحقیقات قرآنی سودمندتر از دیگر تعاریف است. (حکیم، ۱۴۰۳: ۴۲) زیرا هجرت نقطه عطف تحولات جدید نهضت پیامبر اکرم ﷺ است و حال و هوای قرآن بعد از هجرت با قرآن قبل از هجرت بسیار متفاوت است و به تشخیص آیات ناسخ و منسوخ کمک می‌کند. (حکیم، ۱۴۰۳: ۴۰) اکثر صاحب‌نظران علوم قرآنی - به‌ویژه متأخران - همین تعریف را برگزیده‌اند. (حکیم، ۱۴۰۳: ۴۲) بر این اساس، حدود ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی است. (روحانی، ۱۳۶۸: ۱۶۸)

اقسام تداخل

تداخل به چهار شکل قابل تصور است:

۱. تداخل آیات مکی در سوره‌های مدنی؛
 ۲. تداخل آیات مدنی در سوره‌های مکی؛
 ۳. تداخل آیات مکی در دیگر سوره‌های مکی؛
 ۴. تداخل آیات مدنی در دیگر سوره‌های مدنی.
- آیات استثنا شده در منابع از نوع اول و دوم است و هیچ سخنی از اقسام دیگر نشده است.

از ۳۶ سوره مکی زیر، آیاتی استثنا شده است:

الفاتحه، انعام، اعراف، یونس، یوسف، نحل، اسراء، کهف، مریم، طه، انبیاء، مؤمنون، فرقان، شعراء، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، سبأ، یس، زمر، مؤمن (غافر)، شوری، زخرف، جائیه، احقاف، ق، نجم، قمر، واقعه، ملک، قلم، مزمل، مرسلات و مطففین.

همچنین از ۱۱ سوره مدنی زیر، آیاتی استثنا شده است:

بقره، مائده، انفال، براءت (توبه)، رعد، حج، محمد، رحمن، مجادله، تحریم، انسان.

اقسام آیات مستثنیات

۱. یک آیه در سوره، مانند: آیه ۱۶۳ سوره اعراف؛

۲. چند آیه پشت سرهم: مانند آیات ۱ تا ۱۱ سوره عنکبوت؛

۳. چند آیه پراکنده: مانند آیات ۳۰ و ۶۴ سوره انفال و مانند آیات ۱۲، ۱۷ و ۱۱۴ سوره هود.

مستثنیات سوره‌های مکی

فاتحه / ۳ * انعام / ۲۰، ۲۳، ۴۷، ۹۱، ۹۳، ۱۱۴، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳ * اعراف / ۱۶۳ *
یونس / ۴۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶ * هود / ۱۲، ۱۷، ۱۱۴ * یوسف / ۱، ۲، ۳ * ابراهیم / ۲۸، ۲۹ *
حجر / ۲۴، ۸۷، ۹۰، ۹۱ * نحل / ۴۱، ۴۲، ۹۵، ۹۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸ * اسراء / ۲۶، ۳۲، ۳۳،
۵۷، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۸۸، ۱۰۷ * کهف / ۱، ۲، ۳، ۴، ۵،
۶، ۷، ۸، ۲۸، ۳۲ * مریم / ۵۸، ۷۱ * طه / ۱۳۰، ۱۳۱ * انبیاء / ۴۴ * مؤمنون / ۶۴، ۶۵،
۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷ * فرقان / ۶۸، ۶۹، ۷۰ * شعراء /
۱۹۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷ * قصص / ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۸۵ * عنکبوت / ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶،
۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۶۰ * روم / ۱۷ * لقمان / ۲۷، ۲۸، ۲۹ * سجده / ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰،
* سبأ / ۶ * یس / ۱۲، ۴۷ * زمر / ۱۰، ۲۳، ۵۳، ۵۴، ۵۵ * مؤمن / ۵۵، ۵۶، ۵۷ * شوری /
۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱ * زخرف / ۴۵ * جائیه / ۱۴ * احقاف / ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸،
۱۹ * ق / ۳۸ * نجم / ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱ * قمر / ۳۹، ۴۰، ۴۵،
۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲ * ملک / ۱۲، ۱۵، ۲۹ * قلم / ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱،

۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۸، ۴۹، ۵۰ * مزمل / ۱۰، ۱۱، ۲۰ *
مرسلات / ۴۸ * مطفین / ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶.

مستثنیات سوره‌های مدنی

بقره / ۱۰۹، ۲۷۲، ۲۸۱ * مائده / ۳ * انفال / ۳۰، ۳۳، ۶۴ * براءت / ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۲۹
* رعد / ۳۱ * حج / ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۵۲، ۵۵ * محمد / ۱۳ * رحمن / ۲۹ *
مجادله / ۷ * تحریم / ۱۱، ۱۲ * انسان / ۲۴.

در مجموع ۲۲۳ آیه استثنا شده است که: ۱۹۶ آیه مدنی در سور مکی و ۲۶ آیه مکی در
سور مدنی است.

سؤالی که اینجا مطرح است این است که آیا پیامبر ﷺ به تدریج چنین کاری را انجام داده‌اند
یا در پایان نزول به یکباره انجام شده است؟ برای این سؤال پاسخی در گزارش‌های مربوط به
بحث تداخل داده نشده است، اما از فحوای برخی روایات بر می‌آید که به تدریج بوده است.

دلایل بطلان تداخل آیات مکی و مدنی

مسئله استثنا یا تداخل آیات مکی و مدنی از ابعاد مختلف: فیزیکی، روایی، عقلی و ... باطل
است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. (بهشتی، ۱۳۸۵: ۹۱)

فیزیکی

فرایند اجرایی این مسئله از لحاظ فیزیکی یعنی نوشت افزارهای زمان نزول قرآن ممکن نبوده
است. چراکه با نوشت افزارهای موجود آن زمان، به‌ویژه نوع پرچم آن، مانند: سنگ، شاخه
درخت خرما و پوست حیوانات؛ انجام تداخل بسیار مشکل به نظر می‌رسد. (بهشتی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)
در نگارش آیات بر نوشت‌افزارها هر آیه روی یک نوشت افزار نوشته می‌شد که در این صورت
حذف و اضافه به‌راحتی انجام می‌شده است. یا اینکه بر روی هر نوشت‌افزار چندین آیه نوشته
می‌شده است که در این صورت باید آیه مربوط از سوره پیشین حذف و بقیه بازنویسی شود و این
در سوره جدید نیز به همین شکل تکرار شود که کاری نسبتاً مشکل است. از این گذشته، این
جابجایی‌ها در نسخه‌های اصحاب دور و نزدیک و در سینه حافظان چگونه انجام می‌شده است؟

روایی

روایات فراوانی بیانگر آن است که مصحف حضرت علی علیه السلام بر اساس نزول مرتب شده بود. (حجتی، ۱۳۶۰: ۲۲۸، معرفت، ۱۳۸۱: ۸۵) و همچنین در روایات آمده است که:

كان النبي صلى الله عليه وآله لا يعلم ختم السورة حتي تنزل بسم الله الرحمن الرحيم. (معرفت، ۱۳۸۱: ۸۴)

این روایت می‌رساند که حدود سوره‌ها را نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» مشخص می‌کرده است و با این مطلب که پیامبر صلى الله عليه وآله بعداً بیاید و آن را دستکاری کند، سازگاری ندارد. ۳. روایاتی بر نزول یکجا و کامل برخی از سوره‌هایی که دارای استثنا هستند دلالت دارد؛ مانند روایتی که پیامبر صلى الله عليه وآله می‌فرماید:

سوره انعام یک دفعه نازل شده است و هفتاد هزار فرشته آن را با تسبیح و تهلیل و تحمید مشایعت کردند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۸ / ۳)

عقلی

۱. اینکه بخشی از یک سوره در مکه و قسمت دیگر آن در مدینه نازل شده باشد امری غیر طبیعی، بسیار عجیب، (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۹ / ۳۹، معرفت، ۱۴۱۶: ۲۰۴) و خلاف قانون طبیعی بلاغت است؛ زیرا تداخل سخنان غیرهمزمان با بلاغت سازگار نمی‌باشد.

۲. هیچ فایده‌ای در مسئله استثنا وجود ندارد و در گزارش‌های تاریخی هیچ حکمتی از پیامبر صلى الله عليه وآله یا صحابه یا تابعین برای چنین کاری نقل نشده است. اگر چنین کاری حکمتی عقلانی داشته باشد باید در بین خود سور مکی و مدنی نیز چنین تداخلی انجام شده باشد، درحالی‌که هیچ گزارشی در این باره نیز نقل نشده است.

۳. یکی از دلایل نادرستی این استثنائات، آن است که بسیاری از تفاسیر به این استثناءها اشاره‌ای نکرده‌اند، مانند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ». (انعام / ۲۰)

۴. تداخل خلاف عقلانیت و بلاغت زبانی است. چگونه دو کلامی که هر کدام در یک فضا و اقتضای حال متفاوتی ذکر شده‌اند با یکدیگر پیوند می‌خورند و بلاغت خود را نیز حفظ می‌کنند؟

۵. ابن حجر می‌گوید بعید است که آیه‌ای در مکه نازل شده باشد و آن را ضبط نکنند تا در سوره‌ای مدنی ضبط نمایند. (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۹ / ۳۸)
۶. اینکه برخی از روایات، بخشی از یک آیه را استثنا کرده‌اند، بسیار عجیب به نظر می‌رسد، مانند: استثنای «أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ» (سیوطی آیه ۴۴) از آیه: «بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَ فَهُمُ الْغَالِبُونَ». (انبیاء / ۴۴)
۷. بسیار غیرطبیعی است که آیات یک موضوع نیمی از آن در سوره مکی و نیم دیگرش در سوره مدنی قرار گیرد. چنانکه در روایتی درباره سبب نزول آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه آمده است که این آیات با آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص / ۵۶) با هم نازل شده‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۱: ۳ / ۲۸۲) مطابق این روایت هر دو آیه با هم نازل شده‌اند اما اولی در یک سوره مدنی و دومی در یک سوره مکی قرار دارد.

نحوی

بسیاری از آیات استثنا شده دارای ضمیر هستند که مرجع آن در آیات پیشین است یا اینکه آیه پسین آن دارای ضمیری است که مرجع آن در آیه استثنا شده است. اگر این آیات از جای دیگر منتقل شده باشد این ضمیر بی‌مرجع خواهند بود و اضمار بدون ذکر مرجع خلاف قواعد نحو و بلاغت کلام است. مثل استثناء آیات: «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر / ۹۱ - ۹۰)؛ (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۳ / ۱۶۰) که مدنی شمرده شده است.

اگر این دو آیه مدنی است، ضمیر «هم» در آیه: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَأْتِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر / ۹۲) به چه کسی برمی‌گردد؟

اگر گفته شود که به اصحاب‌یکه بازمی‌گردد، باید گفت که این ارجاع خلاف بلاغت است که با چهار تأکید (قسم و لام جواب قسم و «ن» تأکید ثقیله) گفته شود که از همه اصحاب‌یکه که هلاک شده‌اند، درباره اعمالشان خواهیم پرسید. به‌ویژه این که آنها به خاطر اعمالشان عذاب شده‌اند.

اما این آیه استثنا نیست و از اول نیز جایش همین‌جا بوده است و با کار مشرکان؛ یعنی تقسیم‌کنندگان قرآن مناسبت دارد و نظر درست همین است که این آیه درباره مشرکان نازل

شده است، مشرکانی که بخشی از قرآن را سحر، بخشی را افسانه و یا افتراء می‌پنداشتند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۲۰۵؛ معرفت، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۸۴) و روایات امام باقر و صادق علیهما السلام نیز بیانگر آن است که این آیات (۹۰ و ۹۱) درباره قریش نازل شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۵۱)

«کما» متعلق به «نُزِلَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا» است که محذوف می‌باشد و آیه «إِنِّي أَنَا التَّذِيرُ الْمُبِينُ» به آن اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۲۰۴) این خود دلیل ارتباط و پیوند این آیه به ما قبل و مکی بودن آن می‌باشد.

برخی از آیات استثنا شده با صفت شروع می‌شود که اگر از جای دیگر آمده باشند از موصوف جدا شده و معلوم نمی‌شود که آیه چه کسانی را توصیف می‌کند. مانند: استثنای آیه ۳۲ سوره نجم: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» چنانکه ابن عباس و قتاده این آیه را مدنی می‌دانند. (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱ / ۲۳)

چگونه ممکن است موصوف در مکه و صفتش در مدینه نازل شود؟ البته برخی «الذین» را بدل یا خبر برای «هم» محذوف و مفعول «أعنی» محذوف نیز گرفته‌اند اما در همه این وجوه، آیه ۳۲ لفظاً به آیه ۳۱ وابسته است و از آن قابل تفکیک نمی‌باشد و از نظر معنا، بیانگر صفات «محسنان» در آیه ۳۱ است و می‌گوید محسنان از گناهان کبیره اجتناب می‌کنند.

برخی از آیات استثنا شده با عطف مفرد شروع شده است که معطوف علیه آن در آیات پیشین است، مانند: استثنای آیه ۶۸ سوره فرقان: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا». (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۷ / ۱۷۹؛

به نقل از ابن عباس)

آیات قبلی آن چنین است:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا * وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا. (فرقان / ۶۷ - ۶۳)

آیه ۶۸ با «والذین» آغاز می‌شود و این «والذین» عطف است به «والذین» در آیه ۶۷ و در حکم یک کلمه از یک جمله قبل می‌باشد، «عباد الرحمن» در آیه ۶۳ نقش مبتدا را دارد و خبرش «الذین» در آیه ۶۳ می‌باشد و بقیه «و الذین»ها در آیات بعدی به این خبر عطف شده‌اند و در حکم تک واژه‌هایی از آن جمله هستند؛ زیرا این آیه و آیات بعدی از نظر نحوی یک جمله محسوب می‌شوند.

مثلاً اگر «والذین» در آیه ۶۸ مبتدا گرفته است، فاقد خبر می‌باشد و از لحاظ معنا نیز وابسته به جمله «عباد الرحمن الذین یشون علی الارض هوناً» است، در این جمله یکی از صفات «عباد الرحمن» ذکر شده است و بقیه صفات آنان در آیات بعد تا آیه ۷۴ بلکه تا آخر سوره ادامه دارد. برخی از آیات استثنا شده به‌گونه‌ای است که آیات بعدی از نظر لفظ به آنها وابسته‌اند، مانند: آیه ۲۷۲ سوره بقره: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»، (معرفت، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۷۶) که آیه بعدی آن با جار و مجرور شروع شده و متعلقش فعل انفاق است که در این آیه است، اگر آیه ۲۷۲ فاقد این بافت باشد، آیه ۲۷۳ از نظر لفظی ناقص می‌شود، و این امر بیانگر وابستگی آن به این آیه است. بنابراین نمی‌تواند از جای دیگر آمده باشد.

معنایی

بیشتر آیات استثنا شده از نظر معنا به آیات قبل یا بعد یا هر دو وابسته‌اند و جزئی از آن به‌شمار می‌آیند. مانند: استثنای آیه ۱۳ سوره مدنی محمد ﷺ: «وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرِيْبَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرِيْبَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ.» سجاوی درباره شأن نزول این آیه می‌گوید: گفته شده است که پیامبر ﷺ هنگامی که در حال هجرت از مکه به مدینه بود ایستاد و به مکه نگاه کرد و گریست. در این هنگام این آیه جهت آرامش بخشیدن به پیامبر ﷺ نازل شد. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۰)

این آیه با حرف واو شروع شده است و از نظر معنا به آیه ما قبل خود «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ

الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» پیوسته است؛ در آیه پیشین از کفار سخن می‌گوید و آنان را به جهنم تهدید می‌کند و در این آیه نیز جهت تأکید تهدید خود می‌گوید به پشت سر خود نگاه کنند و ببینند که مردمان فراوانی را که از مشرکان مکه قوی‌تر بودند، هلاکشان کردیم. و ما بعدش «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» نیز با حرف عطف فاء شروع شده است و از نظر معنا به آیه ۱۳ متصل است؛ زیرا کفار مکه را به کسی تشبیه می‌کند که عمل زشتش توسط شیطان برای او زیبا جلوه نموده است و از هوای نفس پیروی می‌کند.

آیه ۱۳ مانند آیات قبل و بعدش دارای یک موضوع مکی است و درباره کفار می‌باشد و اگر از جای دیگر به این بافت منتقل شده باشد به هیچ وجه، نمی‌تواند با بافت جدید از نظر معنا همسان شود.

قرآنی

برخی از این آیات استثنا شده، بافت مشابه آن بدون آنکه استثنا شود در سوره دیگری آمده است، مانند: آیه ۲۶ سوره اسراء: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۷۴) که نظیر آن در سوره مکی روم نیز آمده است: «فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم / ۳۸) و مانند استثنای آیه ۹۱ سوره انعام «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» که مکی است و نظیرش در سوره مکی زمر درباره مشرکان به صراحت آمده است: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (زمر / ۶۷) و مانند استثنای آیه ۲۳ سوره مکی شوری، ابن عباس می‌گوید:

وقتی آیه «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (شوری / ۲۳) در مدینه نازل شد مردی گفت: به خدا این آیه را خداوند نازل نکرده است. خداوند آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا

فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَيَّ قَلْبَكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (شوری / ۲۴) را نازل کرد سپس آن مرد توبه کرد و آیه «وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (شوری / ۲۵) نازل شد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۵ / ۲۰)

عبارت «لا استلکم علیه اجراً» و مضمونش فقط در سوره‌های مکی آمده است: یونس / ۷۲؛ یوسف / ۱۰۴؛ فرقان / ۵۷؛ شعراء / ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰؛ سبأ / ۴۷؛ ص / ۸۶؛ انعام / ۹۰؛ هود / ۵۱؛ یس / ۲۱؛ شوری / ۴۲؛ طور / ۴۰؛ قلم / ۴۶.

بلاغی

بسیاری از آیات استثنا شده با حروف عطف شروع می‌شوند که اگر از جای دیگر آمده باشند تکلیف حروف عطفشان چه می‌شود؟ چه بسا بافت جدید عطف را نپذیرد و چه بسا در ظاهر عطف را بپذیرد ولی از لحاظ معنا هیچ ربطی بین متعاطفین نباشد؛ مثل استثنای آیه ۹۵ و ۹۶ سوره نحل: «وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (طبرسی، ۱۳۶۰: ۶ / ۵۳۵) به نقل از ابن عباس)

این آیات از نظر معنا به مدینه اختصاص ندارد و با جو مکه سازگارتر است؛ چراکه دارای لحن تند می‌باشد و دعوت به صبر نموده است. در این آیات، هیچ دلیلی بر مدنی بودن آنها وجود ندارد. از نظر بلاغی، آیه ۹۴ با «لا تتخذوا...» شروع می‌شود و آیه ۹۵ نیز با حرف عطف «واو» و نهی «لا تشتروا» به آن پیوند می‌خورد و کاملاً با یکدیگر هماهنگ هستند.

و نیز مانند استثنای آیه ۱۲۶ نحل تا آخر (طبرسی، ۱۳۶۰: ۶ / ۵۳۵؛ واحدی، ۱۳۸۳: ۱۵۰؛ به نقل از: ابن عباس، عطاء و شعبی): «وَ إِن عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمَثَلِ مَا عُوِّقْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ». (نحل / ۱۲۶) که با شرط شروع شده است و اصل در شرط، جواب است که با امر آغاز شده است. این آیه با واو به آیه قبل که با امر شروع شده، پیوند خورده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ

ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». (نحل / ۱۲۵)

بیشتر سوره‌های استثنا شده از نظر فاصله (قافیه) با بافت سوره منطبق هستند، مانند استثنای آیات ۳۲ و ۳۳ سوره اسراء که گفته شده مدنی است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۷۴؛ به نقل از حسن): «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا * وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لوكيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا». (اسراء / ۳۳)

از نظر فاصله، همه آیات سوره اسراء به جز آیه اول به تنوین نصب ختم می‌شود و دو آیه استثنا شده از این نظر با کل سوره هماهنگ است. و نیز مانند استثنای آیه ۴۵ سوره زخرف که همانند سایر آیات این سوره دارای فاصله نون است: «وَسَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ». (۴۵)

برخی از آیات استثنا شده دارای اسم اشاره‌اند که مشارالیه آنها در آیات پیشین همین بافت قرار دارند و اگر از جای دیگر آمده باشند، فاقد مشارالیه می‌شوند، در نتیجه از نظر لفظ، معنا و بلاغت آسیب می‌بینند؛ این همانند اضمار قبل از ذکر است که خلاف قواعد نحوی و فصاحت است. مانند: آیه ۴۴ سوره انبیا که دارای اسم اشاره «هولاء» است و مشارالیه آن مشرکانی است که در آیه پیشین آمده است. اگر در مدینه نازل شده باشد، ذکر اسم اشاره بدون ذکر مشارالیه می‌شود: «بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ». (انبیاء / ۴۴)

برخی از آیات استثنا شده از نظر آرایه و علم بدیع، با آیات پیشین بافت فعلی هماهنگ‌اند و این بیانگر انسجام بلاغی آیه استثنا شده با آیات پیشین و پسین است، و این خود دلیل بطلان انتقال آن از جای دیگر است، مانند استثنای آیه ۱۹۷ سوره شعراء (سیوطی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۲، به نقل از: ابن الفرس): «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ». که آیات پیشین و پسین آن عبارتند از: «وَإِنَّهُ لَنَبِيُّ رَبِّهِ الْأَوَّلِينَ * أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ * وَكَوْنُوا نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ» (شعراء / ۱۹۸ - ۱۹۶) که این آیات نسبت به یکدیگر دارای موازنه هستند. سه کلمه «اولین، اسرائیل و أعجمین» که به ترتیب در آخر این سه آیه قرار دارند از نظر علم بدیع نسبت به یکدیگر دارای موازنه؛ یعنی هم وزن هستند ولی از فاصله (قافیه)

برخوردار نیستند. بنابراین آیه مزبور کاملاً با این بافت از نظر معنا، عطف و بلاغت عجین شده و مانند آیات قبل و بعد، مکی است.

انواع دلائل قائلان به استثنا (تداخل) و نقد آنها

۱. یکی از دلائل قائلان به استثنا، دلیل روایی است. این روایات دو گونه‌اند: عام و خاص. روایات عام بیانگر آن است که پیامبر به کُتاب وحی می‌فرمودند که فلان آیه را از این سوره بردارید و در داخل فلان سوره قرار دهید. (بهشتی، ۱۳۸۵: ۹۷) و روایات خاص که غالباً به‌طور غیر مستقیم بیانگر آن است که فلان آیه از فلان سوره استثنا است، مانند استثنای آیه ۶۰ سوره عنکبوت که سیوطی با روایتی آن را استثنا کرده است؛ وی به نقل از ابن عمر می‌نویسد:

ابن‌عمر: روزی با پیامبر ﷺ بودم که به باغی وارد شد و از آن خرما تناول کرد و فرمود: این چهارمین صبحی است که چیزی نخورده‌ام، در این هنگام این آیه نازل شد: «وَكَايْنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (عنکبوت / ۶۰) (سیوطی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۶)

این روایت و نظائر آن اساساً فاقد سند بوده و یا از نظر سند و متن ضعیف است و غالباً سند آن به غیرمعصوم بازمی‌گردد. از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به‌طور صریح روایتی دال بر استثنا نقل نشده است و بسیاری از این روایات دارای معارض است، از جمله روایت فوق با روایت مقاتل و کلبی در تعارض است:

هنگامی که پیامبر ﷺ به مؤمنان دستور هجرت داد، آنان به آن حضرت گفتند: چگونه به جایی برویم که در آنجا هیچ چیز برای زندگی نداریم. در این هنگام این آیه نازل شد. (معرفت، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۴۵)

و یا مانند تعارض روایت مقاتل با روایت ابن عباس درباره آیه ۳۰ سوره انفال که ابن عباس آن را مدنی و مقاتل آن را مکی می‌داند. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۲۰)

۲. برداشت نادرست از روایت مانند استناد به روایت طبری (طبری، ۱۴۱۲: ۷ / ۸۲) در استثنا آیه ۱۱۴ سوره هود: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرِزْقًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ

السَّيِّئَاتِ»، طبری روایت می‌کند که مردی مرتکب گناهی شد و نزد پیامبر رفت، پیامبر ﷺ فرمود: استغفار کن و چهار رکعت نماز بگذار. آنگاه این آیه شریفه را قرائت کرد: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ...». (همان)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود روایت حاکی از آن نیست که در این هنگام این آیه نازل شد، بلکه پیامبر ﷺ برای تأکید قول خود به این آیه، که در مکه نازل شده است، استناد می‌کند و دلیلش آن است که اول فرمود: نماز بگذار، بعد آیه را تلاوت کرد، و الا باید اول آیه را تلاوت می‌کرد، بعد می‌فرمود نماز بگذار تا گناهت را جبران کند. ولی به این نکته توجه نشده و تصور شده که این آیه در اینجا به همین مناسبت نازل شده است.

۳. برداشت نادرست از سخن مفسر بر اثر بی‌دقتی؛ مانند استثنای آیه ۶ سوره سبأ: «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ» با استناد به سخن طبری که برای «الذین» مصداقی ذکر کرده و گفته است مثل: عبدالله بن سلام و ... (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۴۴)، برخی گمان کرده‌اند که او می‌گوید آیه در حق آنان نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۶)

۴. مبهم بودن علت؛ مانند استثنای آیه ۱۰۷ سوره اسراء توسط سیوطی. او می‌گوید: با توجه به علت نزول آن، مدنی است. (همان: ۱۵) اما علت را در هیچ کدام از آثارش (الاتقان، لباب النقول و الدر المثور) ذکر نکرده است.

۵. ذکر نکردن دلیل؛ مانند استثنای آیه هفتم سوره مجادله (مدنی): «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» که سیوطی آن را بدون ذکر هیچ دلیلی مکی دانسته است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۳)

۶. اجتهاد شخصی مفسر؛ چنانکه ابن‌حصر می‌گوید: مردم در استثنا به‌جای نقل بر اجتهاد تکیه کرده‌اند (همان: ۱۹؛ معرفت، ۱۴۱۶: ۲۷۱) مانند استثنای آیه ۵۵ سوره مؤمن: «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ». که حسن گفته است مضمون آیه به نماز مغرب و صبح اشاره دارد و وجوب نماز در مدینه اعلام شده است بنابراین، آیه فوق مدنی است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۸ / ۵۱۲) در صورتی که نماز در سیزده سوره مکی ذکر شده است، در برخی از سوره‌ها به نماز امر شده است، (انعام / ۷۶؛ یونس / ۱۱۴)، در برخی سوره به اوقات نماز اشاره شده (ابراهیم / ۳۱)، در

برخی از آنها از بلند خواندن و آهسته خواندن بیش از حد نماز نهی شده (اسراء / ۱۱۰)، در برخی از سوره‌ها، مؤمنان به اقامه نماز و محافظت از آن توصیف شده‌اند (اعراف / ۱۷۰؛ انعام / ۶، معارج / ۲۳) و در برخی از سوره، تزییح‌کنندگان حق نماز سرزنش شده‌اند. (مریم / ۵۹)

۷. اختصاص هرچه درباره یهود است به مدینه، مانند استثنای آیه ۳۸ سوره ق: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ». یهود گفت: خدا روز شنبه استراحت کرد و از یکشنبه تا جمعه زمین و آسمان‌ها را در شش روز بیافرید و در پاسخ نازل شد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ ...».

۸. اختصاص هرچه درباره مشرکان است به مکه، مانند آیه ۳۳ سوره انفال: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». که «وَأَنْتَ فِيهِمْ» اشاره به عدم عذاب آنان در گذشته و «وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» به عدم عذاب آنان در زمان حال دارد، که گروهی از آنان قصد پیوستن به پیامبر را دارند. در صورتی که این اختصاص درست نیست؛ زیرا قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ درباره مشرکان در مدینه فراوان صحبت کرده‌اند. مثل: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ»، (بقره / ۲۲۱) «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، (توبه / ۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ». (توبه / ۲۸)

۹. خلط ملاک مکی و مدنی؛ مانند استثنای آیه ۲۸۱ سوره بقره: «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» که گفته شده سوره بقره، همه‌اش مدنی است به‌جز این آیه که در حجة‌الوداع در منی نازل شده است. از این رو، این آیه از لحاظ ملاک زمان، مدنی است اما گوینده، ملاک مکان را در نظر گرفته و آن را مکی دانسته است. (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۷۰) از این رو، بنا بر دو ملاک استثنا به معنای مصطلح نیست.

۱۰. پذیرفتن اسباب نزول‌های ساختگی و نادرست: دلیل مدعیان استثنای آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه، آن است که این آیات درباره ابوطالب نازل شده است. پیامبر ﷺ هنگام مرگ ابوطالب به بالین او آمد. ابوجهل و عبدالله بن امیه نیز در آنجا حاضر بودند. پیامبر ﷺ به عمویش فرمود: بگو «لا اله الا الله». ابوجهل و عبدالله گفتند: آیا می‌خواهی از دین عبدالمطلب روی بگردانی؟ ابوطالب گفت: بر دین عبدالمطلب هستم و از ذکر «لا اله الا الله»

خودداری کرد و پیامبر برایش استغفار نمود و این آیات و نیز آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَكَانَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ». (قصص / ۵۶) نازل شد. (سیوطی، ۱۴۱۱: ۳ / ۲۸۲)

بررسی چند نمونه

۱. سوره توبه

در سوره توبه دو آیه (توبه / ۱۱۴ - ۱۱۳) استثناء شده است (معرفت، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۹۶) و آن آیات چنین است: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيَا قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ * مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ».

چنانکه در بحث قبل گذشت دلیل مدعیان، آن است که این آیات درباره ابوطالب نازل شده است. (سیوطی، همان)

دلایل رد این استثنا

۱. دلایل ناظر بر اینکه ابو طالب از حنفا باشد بسیار قوی‌تر از آن است که وی از مشرکان باشد. روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام بر این قول متفق‌اند که ابوطالب مسلمان بود اما اسلامش را ظاهر نمی‌کرد تا بتواند از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حمایت کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۰ / ۹) و با همین مضمون از صادقین علیهم‌السلام روایت شده است: (طبرسی، ۱۳۶۰: ۴ / ۲۰۷)

۲. ابوطالب نخستین حامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و اولین مصداق آیه شریفه: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال / ۷۴) می‌باشد.

۳. قصیده او در دفاع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تهدید قریش بهترین گواه و تأییدکننده حقانیت دین او است. (ابن هشام، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۹۹) بنابراین شأن نزول مزبور نمی‌تواند صحت دانسته باشد.

۴. این که در روایت بالا (سیوطی، ۱۴۱۱: ۳ / ۲۸۲) آمده است: این آیات و نیز آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَكَانَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، (قصص / ۵۶) در شأن ابی‌طالب نازل شده است، باید گفت این مطلب غیر طبیعی است که آیات یک موضوع نیمی از آن در یک سوره مدنی (توبه) و نیم دیگرش در یک سوره مکی (قصص) قرار بگیرد. این نیز دلیل دیگری بر نادرستی این شأن نزول است.

۵. طبرسی در شأن نزول آیات مورد بحث روایتی را ذکر می‌کند که مسلمانان از پیامبر ﷺ پرسیدند، آیا می‌توانند برای پدران و مردگان خود که در جاهلیت مرده‌اند، استغفار کنند، آیات مزبور نازل شد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳ / ۷۶)

همچنین شأن نزول دیگری برای این آیات ذکر شده است و آن اینکه: هنگامی که پیامبر ﷺ خواست برای پدر و مادرش استغفار کند آیات مزبور نازل شد و وی را منع نمود. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱ / ۳۱)

این دو شأن نزول، اختصاص آیات مذکور را به مکه، نفی می‌کنند و ضمن آنکه با شأن نزول قبلی نیز در تعارض می‌باشند.

۶. آنچه بر بطلان سبب نزول آیه، دلالت می‌کند ذکر «وَالَّذِينَ آمَنُوا» بعد از «الَّتِي» است؛ چراکه اگر سبب نزول آیه، استغفار پیامبر ﷺ برای ابوطالب است، دیگر منطقی نیست که مؤمنان را نیز در ردیف او قرار دهد.

نکته دیگری که بر بطلان این ادعا دلالت می‌کند واژه «تَبَيَّنَ» است؛ چراکه «تَبَيَّنَ» در مدینه تحقق یافت، به این جهت که در مکه هنوز امید تغییر گرایش بسیاری از مشرکان و پیوستن به پیامبر ﷺ وجود داشت. با شرکت مشرکان در جنگ و کشتن مؤمنان، جبهه ایمان و شرک کاملاً متمایز گردید و مشرکان کشته شده قطعاً اصحاب جحیم بودند؛ زیرا با شرک از دنیا رفته‌اند و دیگر نمی‌توان برای آنها کاری انجام داد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ». (نساء / ۴۸)

همان‌گونه که در آیه مربوط به حضرت ابراهیم ﷺ و آزر همین کلمه (تَبَيَّنَ) به کار رفته است. اگر وضعیت قبلی آزر یا حتی جبهه‌گیری‌های اولیه او ملاک بود حضرت ابراهیم ﷺ به او وعده استغفار نمی‌داد، از همین‌جا معلوم می‌شود که پس از گذشت مدت نسبتاً طولانی، هنگامی که حضرت ابراهیم ﷺ که از هدایت آزر ناامید شد، تبیین برایش حاصل گردید و از او بیزاری جست. ۷. گرچه بحث استغفار به زمان خاصی اختصاص ندارد ولی بیشتر با مدینه متناسب است، و در مکه موضوعیت زیادی ندارد.

۸. آیه بعد (۱۱۵ توبه) از نظر لفظی و معنوی ارتباط وثیقی با آیه‌های پیشین دارد: «وَمَا

كَانَ اللَّهُ يُضِلُّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ».

اگر آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ مکی باشند، آیه ۱۱۵ نیز می‌بایست مکی باشد ولی کسی نگفته است آیه ۱۱۵ مکی است، بنابراین آیات پیشین نیز مکی نمی‌باشند. به‌ویژه آنکه شروع آیه با حرف عطف واو از نظر بلاغی نشانگر ارتباط این آیه با آیات قبلی است. این واو، واو استیناف نیست؛ زیرا واو استیناف در جایی به‌کار می‌رود که از نظر زمان، عبارت بعدی بلافاصله بعد از عبارت قبل بیان شده باشد و از نظر معنی و اعراب، بیانگر آن باشد که عبارت مستقلی است.

افزون بر آنچه گذشت مضمون عدم استغفار برای منکر خدا، عام است و به مکه اختصاص ندارد. آیات ۸۰ و ۸۴ درباره منافقان است و از نظر مضمون شبیه آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ هستند: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (توبه / ۸۰)

منافق و مشرک در یک چیز مشترک‌اند و آن عدم ایمان به خدا و پیامبرانش می‌باشد.

۹. از نظر بلاغی نیز، نرمی خطاب و مخاطب قرار دادن مؤمنان بیانگر مدنی بودن آیه است.

۱۰. فقدان نشانه‌های محتوایی، لفظی و بلاغی آیات مکی نیز بر مدنی بودن آیات

دلالت می‌کند.

۲. سوره دهر

سوره دهر از نظر مکی و مدنی بودن مورد اختلاف است. مجاهد و قتاده، همه آیات آن را مدنی می‌دانند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۵ / ۴۰۲) بیهقی در کتاب *دلائل النبوة* خود به نقل از حسین بن ابی‌الحسن آن را مدنی می‌داند. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۰) روایات اهل بیت علیهم‌السلام و بسیاری از روایات اهل سنت حکایت از مدنی بودن این سوره دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۲۰۸) نظر جمهور اهل سنت بر مدنی بودن این سوره است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰ / ۶۹۰۹)

آیات ابرار در شأن نذر علی و فاطمه و حسن و حسین و فضه نازل شده است.

(مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۳۲۸)

سیاق آیات و به‌ویژه «يُوفُونَ بِاللَّذْرِ» و «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حَبِّهِ مِسْكِيئًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» بر مدنی بودن آن دلالت می‌کند. ذکر «أَسِيرًا» از مختصات مدینه است؛ زیرا در مکه مسلمانان قدرت بر جنگ و گرفتن اسیر نداشتند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۱۹)

آیه استثنا شده

حسن، عکرمه و کلبی گفته‌اند: این سوره مدنی است به‌جز آیه ۲۴: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَكَأَنَّهُمْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا». (طبرسی، ۱۳۶۰: ۵ / ۴۰۲)

دلیل استثنا

حسن، عکرمه و کلبی دلیلی برای ادعای استثنای خود ارائه نکرده‌اند. ولی مقاتل می‌گوید مراد از «آثم» عتبه بن ربیع و مراد از «کفور» ولید بن مغیره است (همان: ۴۱۳) و قتاده گفته است که مراد، ابوجهل است؛ زیرا هنگامی که گفت: اگر ببینم محمد نماز می‌خواند پا بر گردن او خواهم گذاشت، این آیه نازل شد. (همان)

رد استثنا

۱. مقاتل، حسن، عکرمه و کلبی از صحابه نیستند که شاهد نزول آیه باشند؛ از این رو قولشان در این باره حجت نیست. ضمن اینکه منبع سخن خود را بیان نکرده‌اند. به نظر می‌رسد آنها یا به مصداق آیه اشاره نموده و یا گمانه‌زنی کرده‌اند.

۲. ذکر «آثم» و «کفور» به مکه اختصاص ندارد و در مدینه نیز آثم و کفور بوده است، چنانکه کلمه «آثم» در آیات ۱۱ سوره نور و ۱۱۲ سوره نساء درباره گروهی از مسلمانان به کار رفته است. (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۲۰ / ۲۲۷، مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۳۷۷)

همه انبیا در همه ادوار زندگی خویش تا به هنگام مرگ با آثم و کفور مواجه بوده‌اند و همه آنها در برابر این‌گونه افراد، به صبر دعوت شده‌اند. ظاهراً مقصود از آثم و کفور افراد به ظاهر مسلمان نافرمان است؛ زیرا در هیچ جای این سوره اشاره‌ای به شرک و مشرکان وجود ندارد.

۳. آیه ۲۴ با فاء تفریع شروع شده است و عقلاً قابل انفکاک از آیه پیشین نیست و حکم

آیه قبل، که مدنی است، را دارد. (معرفت، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۰۶)

۴. از نظر بلاغی، همه سوره یکپارچه است، از آیه ۲۳ تا آخر، که برخی آن را مکی

شمرده‌اند، مستلزم آن است که از نظر سبک و سیاق متمایز از قسمت پیشین باشد، ولی چنین تمایزی وجود ندارد.

۵. از نظر محتوا، کل سوره یک موضوع را پی می‌گیرد و آن اینکه سوره می‌گوید ما انسان را آفریدیم و راه بهشت و جهنم را به او نشان دادیم. هر کس هر راهی را که خواست انتخاب کرد؛ ابرار به بهشت و اثم و کفور به دوزخ راه یافتند. و از پیامبر می‌خواهد که صبر پیشه کند و به ذکر خدا پردازد.

۶. گفته مقاتل که مراد از کفور، ولید بن مغیره است سخنی بدون سند است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۹ و ۱۰ / ۴۰۲)

همان‌گونه که مشاهده شد، کل سوره حاوی مفاهیمی کاملاً به هم پیوسته و یک پارچه است که طبق فرهنگ زبانی عرب، به‌صورتی بسیار زیبا و جذاب چیده شده است و نمی‌توان یک یا چند آیه از این زنجیره به‌هم پیوسته و هماهنگ را از بقیه جدا کرد و به مکه اختصاص داد.

بیان چند نکته

یک. اگر گفته شود کسانی که قائل به استثنا بودن این آیات‌اند، بر آن نیستند که نقل و الحاق این آیات به بافت جدید از نظر ادبی، معنایی و بلاغت غیرحکیمانه و غیر هماهنگ‌اند، بلکه معتقدند این کار توسط خدای قدیر و علیم انجام شده است و او قادر است این نقل و الحاق را به‌گونه‌ای انجام دهد که بافت قدیم و جدید، از نظر بلاغی نه تنها آسیبی نبینند، بلکه در اوج فصاحت نیز قرار گیرند.

در پاسخ گفته می‌شود که درست است که خداوند قادر و علیم می‌تواند چنین نقل و انتقالی را به‌گونه‌ای انجام دهد که هیچ آسیبی به متن قدیم و جدید نرسد، اما اشکال آیات مستثنیات تنها این نیست بلکه مهم‌ترین اشکالات استثنا کردن این آیات عبارتند از:

۱. نامشخص بودن حکمت استثنا کردن؛ هیچ یک از قائلان به استثناء این آیات، حکمتی برای هیچ یک از این استثناءها ذکر نکرده‌اند.

۲. قطعی نبودن اخبار آن؛ در صورتی که اثبات قرآن و ترتیب آن باید مستند به نقل متواتر و قطعی و یقینی باشد.

۳. غیر طبیعی بودن این کار؛ روایاتی داریم که خداوند دوست ندارد کارها را با اسباب غیر طبیعی انجام دهد؛ مانند: «ان الله تعالی اجري عادته بأن یخلق الاشیاء بأسبابها» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳ / ۶۷) و یا: «و اقتضت حکمته البالغة أي یجری الأشیاء بأسبابه». (همان: ۳۴ / ۱۹۳)

۴. سست بودن دلایل؛ مانند: اختصاص دادن هر آیه‌ای که درباره مشرکان است به مکه، اختصاص دادن هر آیه‌ای که درباره اهل کتاب است به مدینه؛ اختصاص دادن هر آیه‌ای که مربوط به نماز است به مدینه و مانند آن.

۵. روشن نبودن تکلیف حفاظ و کاتبین و ...؛ تکلیف کسانی که این سوره را با ترتیب قبلی نوشته یا حفظ کرده‌اند و برخی از آنها نیز اهل مکه بوده و به مدینه هجرت نکرده‌اند و برخی نیز در مدینه بودند و به عللی از مدینه رفته‌اند و در جریان تغییر جدید در ترتیب آیات قرار نگرفتند چه می‌شود؟ حتی یک روایت که به این مسئله اشاره کرده باشد، وجود ندارد و این خود بزرگ‌ترین دلیل بر عدم تحقق این تغییرات است.

۶. مشخص نبودن مکان قبلی آیه استثنا شده؛ در هیچ یک از مستثنیات گفته نشده است که قبلاً کجا بوده است تا بررسی شود که اگر در جای اولش گذارده شود آیا از نظر زبان‌شناختی و بلاغی قابل پذیرش است؟

۷. آسیب دیدن بافت آیات در صورت حذف آیه استثنا شده؛ اگر آیات مستثنیات از جای فعلی برداشته شود آیا بافت جدید آسیب می‌بیند؟ قطعاً دچار آسیب می‌شود. بنابراین قبل از انتقال این آیات، این سوره‌ها از نظر بلاغی نه تنها دارای اعجاز نبوده‌اند، بلکه در سطح معمول هم نبوده‌اند.

دو. اگر گفته شود که آیا خلاف حکمت است که آیات مربوط به تخصیص، تقييد، نسخ یا آیات مربوط به یک موضوع با حفظ وحدت غرض سوره، کنار هم گذارده شوند؟ مانند آیه ۲۰ که آخرین آیه سوره مزمل است و بنا بر قولی مدنی است و به آخر این سوره ملحق شده است. در پاسخ باید گفت که نه تنها خلاف حکمت نیست، بلکه متناسب با ذائقه بسیاری از افراد نیز می‌باشد؛ ولی اغلب آیات مربوط به تخصیص یا تقييد، یا نسخ یا آیات هم موضوع در ترتیب موجود، کنار هم نیستند، اگر انتقال آیات مستثنیات به خاطر این حکمت و غرض بود،

باید همه جا این حکمت جاری می‌شد اما هیچ یک از قائلان به آیات مستثنیات، چنین حکمتی را در استثنائات خود ذکر نکرده‌اند. مثل «الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره / ۲۲۸) که مخصص آن «أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق / ۴) در سوره طلاق آمده است و مانند «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ» (انسان / ۲۱) که استبرق مطلق آمده است و مقیدش در آیه «وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ» (کهف / ۳۱) آمده است و آن را مانند سندس مقید به رنگ سبز نموده است اما در کنار هم قرار نگرفته‌اند و مانند آیه شریفه «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» (جاثیه / ۱۴) که با آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال / ۶۵) نسخ شده است اما در کنار هم قرار نگرفته‌اند و آیات مجمل و مبین را نیز می‌توان به این گروه افزود که از یکدیگر جدا هستند؛ مانند آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت / ۲۳ - ۲۲) که مبین آن «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» در آیه ۱۰۳ سوره انعام آمده است: (صبحی صالح: ۳۱۰)

نتیجه

بررسی‌های انجام شده بیانگر آن است که در زمینه بحث «تداخل سوره‌های مکی و مدنی» در قرن اول و دوم خبری از تداخل وجود ندارد، در قرن سوم نمونه‌های اندکی مشاهده می‌شود و در قرن چهارم و پنجم رو به فزونی یافته و در قرن ششم و هفتم به اوج خود می‌رسد. قائلان به وجود تداخل در مجموع از وجود ۲۲۳ آیه متداخل (مستثنا) در ۳۹ سوره مکی و ۱۱ سوره مدنی سخن گفته‌اند. اما ادله و روایات مورد استناد آنان دارای آسیب‌هایی نظیر: ضعف متن و سند، تعارض، اجتهاد شخصی مفسر، روایت از غیر معصوم، خلط مبنای تعریف مکی و مدنی و ... می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود، ۱۹۶۴م، *بلوغ الأدب فی أحوال العرب*، تصحیح محمد بهجت الأثری، بی‌جا، مکتبه محمد الطیب.

٢. ابن ابی الحدید، بی تا، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، بی جا، دار إحياء الكتب العربية.
٣. ابن جوزی، جمال الدین ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، ١٣٨٨ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، دمشق و بیروت، المكتب الإسلامي للطباعة و النشر.
٤. ابن حجر، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ١٣٧٩ق، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة.
٥. ابن ضریس، محمد بن ایوب، ١٤٠٨ق، فضائل القرآن، دمشق، دار الفکر.
٦. الأهدلی، شميلة و أحمد میقری، ١٤٢٥ق، البرهان فی إعراب آیات القرآن، بیروت، المكتبة العصرية.
٧. بحرانی، سید هاشم، ١٤١٦ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، تهران، بنیاد بعثت.
٨. بخاری، محمد بن اسماعیل، ١٤٠١ق، صحیح البخاری، استانبول، دار الفکر.
٩. بهشتی، فریده السادات، ١٣٨٥، مکی و مدنی: نگاهی تاریخی به تقسیم بندی مکی و مدنی و نیز به آیات مدنی در سور مکی یا بالعکس، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهراء، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
١٠. بیضاوی، ناصرالدین ابی سعید عبدالله بن عمر بن محمد الشیرازی، ١٤١٠ق، تفسیر البیضاوی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
١١. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
١٢. حجتی، سید محمد باقر، ١٣٦٠، تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
١٣. حکیم، سید محمد باقر، ١٤٠٣ق، علوم القرآن، طهران، المجمع العلمی الاسلامی.
١٤. رازی، فخرالدین، بی تا، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
١٥. روحانی، محمود، ١٣٦٨، المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
١٦. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ١٤٠٩ق، مناهل العرفان فی علوم القرآن، شرح احمد شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۱۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۱۴۲۱ق، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الفکر.
۱۸. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، بی تا، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بی جا، نشر أدب الحوزة.
۱۹. زنجانی، أبو عبدالله، ۱۳۸۸ق، *تاریخ القرآن*، بیروت، بی نا.
۲۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر، ۱۴۱۱ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، بی نا.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۰ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الفکر.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه و تحقیق رضا ستوده، تهران، فراهانی.
۲۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قاصد عاملی با مقدمه شیخ آقا بزرگ طهرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، الصدر.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۳۰. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۱، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.
۳۱. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۶ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۲. مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۴. النحاس، أبو جعفر، ۱۴۰۸ق، *معانی القرآن الکریم*، تحقیق محمدعلی الصابونی، جامعه أم القرى، مکه، معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الإسلامی.
۳۵. الواحدي، علی بن احمد، ۱۳۸۳، *اسباب النزول*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، نشر نی.

